

ابن الجوزی

• صادق‌الامانی

ابن جوزی یکی از مفسران، واعظان و مورخان بزرگ سده‌ی ششم است. نسب وی به محمد بن أبوبکر - خلیفه‌ی اول - می‌رسد. شهرت ابن جوزی به سبب نسب جد او به فُرْصَة الجوزیه (بارانداز جوزه) در بصره یا محله‌ی جوز در غرب بغداد است.^۱ مهم‌ترین اثر تاریخی وی که همواره مورد استفاده‌ی نویسندگان بعدی بوده، کتاب المنتظم است. این کتاب در هیجده مجلد به ضمیمه‌ی یک جلد فهرس با تصحیح محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا در بیروت به چاپ رسیده است.^۲ و همین کتاب هم مدّ نظر بحث قرار گرفته تا این مورخ ارزشمند بازشناخته شود. در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی^۳ آمده که ابن جوزی را به سبب اشتغال خانواده‌اش به تجارت مس، صفار نیز خوانده‌اند و [چون در تاریخ تولد او اختلاف است] وی به خط خودش نوشته که سال ولادتم دقیقاً معلوم نیست، این قدر می‌دانم که در ۵۱۴ هـ ق که پدرم فوت کرد، حدوداً سه ساله بودم. او با کودکان بازی نمی‌کرد و تحت سرپرستی مادر و عمه‌اش بود. در کتاب صیدالخاطر گوید که مادرش چندان به او توجهی نداشته، لذا عمه‌اش او را برای کسب علم به دابیش، أبوالفضل محمد بن ناصر بغدادی - که در واقع اولین استادش بوده - سپرد. دوران زندگی ابن جوزی مقارن با خلافت شش خلیفه‌ی عباسی - المسترشد (۵۱۲-۵۲۹ هـ ق) تا الناصر (۵۷۵-۶۲۲ هـ ق) است. بغداد آن روزگار مانند بسیاری از دوران‌های دیگر پرآشوب و محل برخوردهای تعصب‌آمیز بین فرقه‌های مختلف و گروه‌های کلامی و مذاهب فقهی بود که به مجادلات و منازعات شدید پرداخته می‌شد. و به‌واقع المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم وی به‌نوعی بازتاب فکری - اجتماعی اوست.^۴

هرچند که شاید این کتاب، به سبک و سیاق یک تاریخ عمومی - تقویمی باشد؛ ولی از محلی بودن آن نباید غافل بود، که بیش از همه مربوط به بغداد است. اما هرچه هست المنتظم از شیوه‌ی جدید تألیف برخوردار است، و در آن وقایع تاریخی با تراجم احوال مشاهیر روزگار تلفیق یافته است. ابن جوزی به تحلیل وقایع از دیدگاه متعصبانه‌ی اهل سنت پرداخته و با این دو شیوه (شیوه تراجم احوال با تاریخ و طرز داوری) مورخان اهل سنت نسل‌های بعد را تحت تأثیر قرار داده است.^۵ همان‌گونه که وی از استادان بی‌شماری بهره برده - که سه نفر آنان زن بوده‌اند - ولی بیش از همه سه تن از استادان وی: بونعی

ابن جوزی مانند طبری، در تاریخ خود وقایع و وفیات اکابر و اعیان را به ثبت رسانده و مطلب را به اسهاب کشانده است

ابن الجوزی

تکمیل‌کننده‌ی تاریخ طبری و حتی تاریخ یعقوبی است.^{۱۴} برخی مطالب و گزارش‌های بعضاً عجیب وی شاید به خاطر همان مسائل فکری و عقیدتی باشد که با فلسفه و فلاسفه درافتاد و اشکالاتی را بر آن‌ها وارد نمود، تا آنجا که گفته‌اند گرایش‌های برخی خلفاء به مذهب حنبلی به‌خاطر تأثیرات او بود.^{۱۵} هر چند ابن جوزی با خلفاء و وزراء و دیگر صاحبان قدرت در ارتباط بوده، ولی هیچ سمتی را بر عهده نگرفت.^{۱۶} گرچه سیاست ابن هُبَیْرَه حنبلی مذهب - وزیر مستجد - تجدید [قدرت] دستگاه خلافت و گردآوری اهل تسنن مورد تأیید ابن جوزی بود... ظاهراً ابن جوزی در محکومیت شیخ رکن الدین بن عبدالقادر جیلی (متوفی ۵۶۱) که متهم بود در مدرسه‌ی خود کتاب‌های مظنون فلسفه و زندقه و به‌ویژه [رسائل] اخوان الصفا را نگاه می‌دارد، سهمی عمده داشته است. مدرسه جیلیه از رکن‌الدین گرفته و به ابن جوزی داده شد. حتی در ردّ عبدالقادر جیلی در کتاب تلبیس ابلیس خود که از آثار جدلی عمده‌ی حنابله است، مطالبی ذکر نموده، هر چند ابن جوزی علم کلام را به‌خوبی نمی‌دانست و آن را سخت به باد انتقاد می‌گرفت. در این رابطه حتی منصور حلاج، امام محمد غزالی و ابن عقیل (استاد وید) مصون از این انتقاد نبودند.^{۱۷} لذا خود او هم از این نقدها به دور نبوده است، چنانکه ابن تیمیه [حنبلی] (متوفی ۶۵۲) انتقادهایی به ابن جوزی وارد نموده است؛ مبنی بر این که وی منشأ آثار خویش را بازبینی نکرده است. و سیوطی هم به نقل از ذهبی نویسد: ابن جوزی نزد ما از نظر فن حدیث حافظ به شمار نمی‌آید، ولی می‌توان او را به اعتبار کثرت اطلاع بر حدیث و گردآوری آن حافظ خواند. و بروکلیمان نویسد: قسمت اول این کتاب (المنتظم) مأخوذ از طبری است که مطالب بسیاری در وفیات بدان افزوده شده است و قسمت‌های اخیر آن مقتبس از الکامل ابن اثیر است؛ هر چند که ابن جوزی در المنتظم ابن اثیر را مورد انتقاد قرار داده است. در لابه‌لای رویدادهایی که ابن جوزی در المنتظم آورده است، به‌رغم فشارهای فراوان علمای اهل سنت و دولت‌مردان عباسی، نشانه‌هایی از تلاش‌های شیعیان اثناعشری برای کسب قدرت به چشم می‌خورد. در روایات الجنات محمدباقر خوانساری آمده است که بعید نیست ابن جوزی شیعه بوده و بنا بر مصلحت تظاهر به تسنن می‌کرده است. اما به‌دلایل متعدد پذیرفتن تشیع وی درست نیست.^{۱۸} از آن جمله با مقام و منزلتی که او در دستگاه خلافت داشت و مورد توجه خلیفه عباسی هم بوده است و نیز گرایش‌های آن‌ها را به مذهب حنبلی

اصفهانی، خطیب بغدادی و ابن عقیل، بر او تأثیر به‌سزایی داشته‌اند. در مورد منابع این کتاب به‌سادگی نمی‌توان اظهار نظر کرد، اما آورده‌اند که از سیره النبویه، طبقات ابن سعد، تاریخ طبری [و حتی از روش تاریخ‌نگاری طبری بهره‌جسته است]، و از تاریخ بغداد خطیب بغدادی، و دیگران سود برده است.^{۱۹} در تاریخ‌نگاری در ایران آمده که منابع اطلاعاتی ابن جوزی را مشکل بتوان تعیین کرد، جز تاریخ هلال صابی که اثر ابن جوزی در واقع دنباله‌ی آن است. توصیفات او از مناقشات مذهبی بین شیعه و سنی و زندگی‌نامه‌ی وی از مشاهیر زمان، مهم‌ترین بخش اثر وی را تشکیل می‌دهد.^{۲۰} با این اوصاف مختصرات و ذیل‌هایی هم بر این کتاب به نگارش درآمده است. خود ابن جوزی آن را مختصر کرده با نام شذور العقود فی تاریخ العهود، و علاء‌الدین علی بن محمد معروف به مصنفک، المنتظم را خلاصه کرده و آن را مختصر المنتظم و ملتقط الملتزم نامیده است و در آن به‌شدت انتقاد وارد کرده به غلطها و اوهام‌های ابن جوزی، با این که اهمیت المنتظم کم نیست و اثری است پرارزش^{۲۱} و شهرتی که کتاب از آن برخوردار است، تا حدودی اغراق‌آمیز است. این اثر هر چه برای تاریخ بغداد ارزشمند باشد، نمی‌توان آن را یک تاریخ عمومی برشمرد. حتی در تاریخ منطقه‌ای اطلاعاتی درباره‌ی نواحی گوناگون آورده که از حیث اعتبار با یکدیگر فرق دارد و این جای شگفتی است و شاید هم از شتاب ذاتی نویسنده مایه گرفته باشد. ابن جوزی اساساً به شرح‌حال‌نویسی علماء گرایش داشت. شاید هم آغازکننده شیوه‌ای در تاریخ‌نگاری باشد که پس از او عمومی شد. یعنی وقایع هر سال را با وفیات کمابیش مفصل ذکر کرده و بدینسان موادی را که به ترتیب الفبایی در تراجم احوال وجود داشته، به‌گونه‌ی سنواتی طبقه‌بندی کرده است.^{۲۲} ابن جوزی بر نهج طبری، در تاریخ خود وقایع و وفیات اکابر و اعیان را به ثبت رسانده و مطلب را به اسهاب^{۲۳} کشانده است. شاید بتوان گفت که بیقراری ابن جوزی منبعث از روحیه‌ی جدلی و انتقادی وی با توجه به بازتاب‌های فکری او در کتاب صید الخاطر است که دوران خویش را عصر ریا، شهرت‌طلبی و عوام‌فریبی می‌خواند و گوید کسانی را در رفاه می‌شود دید که با توانگران و قدرتمندان دوستی دارند و از دیگران بی‌خبر و بر مردم تکبر کنند و از این که سرور خوانده شوند، لذت می‌برند و بیشتر حکام از راه‌های نادرست به جمع‌آوری ثروت مشغولند و در راه‌های نادرست هزینه کنند.^{۲۴} او در این راستا بر نهج طبری نیست. وی به‌نوعی

ترغیب می‌کرده و حتی بسیاری از آنان در مجلس وعظ او حاضر می‌شدند. ابن جبیر سیاح در مشاهدات خود از بغداد گزارش دهد که شخصاً در مجلس وعظ ابن جوزی حضور یافته و از آن یاد کرده و آن را ستوده است و گوید که ابتداء چند قاری با همخوانی به تلاوت قرآن پرداخته‌اند، آن‌گاه ابن جوزی به خطابه پرداخته و در آغاز هر بخش از سخن وی، اول آیات خوانده می‌شد و در پایان هر بخش اواخر آیات را همچون قافیه می‌آورد... و در یک منبر کل قرآن را تفسیر^{۱۶} می‌کرده است.

در وقایع سال ۵۷۱ هـ ق نیز آمده است که تشیع در این ایام نیرو گرفته بوده است، تا آنجا که صاحب المخزن به خلیفه می‌نویسد که ابن جوزی را باید در مبارزه با بدعت‌ها تقویت کرد. لذا او یک تئوری پرداز حنبلی است که برخی از عقاید شیعه را تلبیس ابلیس می‌شمارد. وی با علوم عقلی و کلام و فلسفه مخالفت داشت و بسیاری از مدارس بغداد را در اختیار خود گرفته بود و طبعاً از تدریس فلسفه جلوگیری کرد.^{۱۷} همان‌گونه که خواجه نظام الملک نظامیه‌ها را انحصاری نموده بود. در این رابطه گروهی از متقدمین و حتی معاصرین، چون دولتشاه سمرقندی، رازی و سعید نفیسی ابن جوزی را به غلط از مدرسان نظامیه‌ی بغداد و استاد سعدی شاعر دانسته‌اند. به احتمال قوی منشأ این اشتباه اشارتی است که سعدی در بوستان به تحصیلات خویش در نظامیه‌ی بغداد کرده و در گلستان از ابن جوزی به‌عنوان استاد خود نام برده است. با توجه با تاریخ وفات ابن جوزی (۵۹۷ هـ ق) و تاریخ ولادت سعدی و تاریخ احتمالی ورود او به بغداد (ح ۶۲۱ هـ ق) این سخن نمی‌تواند درست باشد و ابن جوزی مذکور در گلستان، باید ابوالفرج جمال‌الدین عبدالرحمن بن یوسف، پسر ابومحمد محیی‌الدین یوسف و نواده‌ی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن جوزی باشد که در ۶۳۱ هـ ق به نیابت پدرش، که از سوی المستنصر به سفارت مصر رفته بود، مدرس حنبلی در مدرسه مستنصریه شد و در ۶۵۶ هـ ق در زمان سقوط بغداد به دست تاتارها کشته شد. افزون بر این، خواجه نظام الملک، بانی و واقف مدرسه نظامیه‌ی بغداد، به شرط آن که مدرسان و واعظان آن همه شافعی مذهب باشند (المنتظم ۶۶/۹) این مدرسه را بنا کرد. بنابراین نمی‌توان پذیرفت ابن جوزی حنبلی با مدرسه نظامیه‌ی بغداد ارتباطی داشته باشد و بدین سان سخن فؤاد بستانی نیز که ابن جوزی را از شاگردان و مدرسان نظامیه‌ی دانسته، مردود است.^{۱۸}

پی‌نوشت

۱. عالم‌زاده، هادی؛ اوضاع دینی، فرهنگی و اجتماعی سده‌ی ششم هجری به گزارش ابن جوزی، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، سال یکم، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۹، ص ۱۷۶.
۲. جعفریان، رسول؛ منابع تاریخ اسلام، چاپ دوم، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۲، ص ۱۹۹.
۳. موسوی بجنوردی، کاظم و همکاران؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج سوم، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۴. عالم‌زاده، همان.
۵. اشپولر و دیگران؛ تاریخ‌نگاری در ایران، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، چاپ اول، تهران، نشر گستره، ۱۳۸۰، ص ۳۳.
۶. یسری عبدالغنی عبدالله؛ معجم المورخین المسلمین (حتى القرن الثانی عشر الهجری)، چاپ اول، بیروت - لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ هـ ق/۱۹۹۱ م، ص ۶۶.
۷. ابن جوزی؛ المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، درآسه و تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت - لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ هـ ق/۱۹۹۲ م، ج ۱، ص ۴۰.
۸. اشپولر و دیگران، همان، ص ۳۴.
۹. ابن جوزی، همان، ص ۴۳.
۱۰. اشپولر و دیگران، همان، صص ۷۰-۷۱.
۱۱. بنگرید به فروع اللغة ابي هلال عسگری، درباب اطناب و اسهاب. اطناب درمقابل ایجاز است. و اسهاب در کنار اطناب، که برای فرد خالی‌الذهن آورده شود، جهت ایضاح مطب؛ با این تفاوت که در اطناب فایده است و در اسهاب این فایده وجود ندارد.
۱۲. یسری عبدالغنی عبدالله، همان، ص ۶۶.
۱۳. عالم‌زاده، همان، ص ۱۸۱.
۱۴. زرین کوب، عبدالحسین؛ کارنامه اسلام، ص ۸۶.
۱۵. جعفری؛ مسلمانان در بستر تاریخ، ص ۱۰۷، ۱۱۷ و ۱۸۳.
۱۶. عالم‌زاده، همان، ص ۱۸۵.
۱۷. یارشاطر، احسان و همکاران؛ دانشنامه ایران و اسلام، شماره ۳، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۵ (=۱۳۵۵).
۱۸. عالم‌زاده، همان، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.
۱۹. در آن باید تأمل شود.
۲۰. جعفری، همان، ص ۱۱۸.
۲۱. موسوی بجنوردی و همکاران، همان.
۲۲. همان.
۲۳. عالم‌زاده، همان، ص ۱۸۸.

با توجه به مطالب یادشده، از آنجا که ابن جوزی در نوجوانی حتی شاید زودتر از آن، کار وعظ را آغاز کرده و در آن متبحر گشته، خالی از لطف نخواهد بود که گفته شود، به‌نوعی واعظیت او بر دیگر رشته‌های علمی وی چربیده است. تا جایی که مجالس وعظ او را پرجمعیت ذکر کرده‌اند و دلچسب و حتی به پرسش و پاسخ هم کشیده می‌شد. روزی بر منبر وعظ بود که از وی سؤال شد ابو بکر افضل است یا علی (ع)؟ در پاسخ گفت: مَنْ کان بنته فی بیته. شاید من باب تقیه آمده باشد؛ ولی به‌نظر می‌رسد توریه بودن آن را نباید از نظر دور انگاشت، که جواب آن برای خشنودی فریفتن است^{۱۹}. و نیز در رجال محدث نیشابوری آمده است که از ابن جوزی درباره‌ی شمار امامان سؤال شد. وی پاسخ داد: أربعة أربعة أربعة^{۲۰}. همچنین در زهر الزیغ جزایری